



تنگه هرمز

یکی از روش‌های سرمایه‌داری برای فریب مردم و گول زدن رقبای همجنس خود، دروغ گفتن و پخش اطلاعات جعلی است. این روش که مختص کل سرمایه‌داری جهانیست (با تمام اقشارش)، در صورت لزوم به روش اصلی این طبقه تبدیل می‌شود.



این روش در مورد تنگه هرمز، مثل علف در دهان سردمداران آمریکا و ایران نشخوار می‌شود.

ترامپ روز سه شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۵ (۱۱ آگوست ۲۰۲۶) گفت: «آنها هیچ کنترلی ندارند و ما کنترل کامل داریم؛ تنگه در اختیار ماست و اگر بخواهند دست به کاری بزنند، نابود خواهند شد. در حال حاضر ما در موقعیت بسیار خوبی قرار داریم.» در همین روز فقط ۱۴ ادامه در صفحه ۳

یک برخورد تاریخی

فراخوان به اعتصاب در تمامی کارخانه‌های فولکس‌واگن، ابعادی تاریخی و ویژه دارد. نگاهی به تاریخ معاصر مبارزه طبقاتی در آلمان می‌تواند روشن‌گر باشد. انقلاب نوامبر ۱۹۱۸، که به جنگ جهانی اول پایان داد، ادامه در صفحه ۹

تروتسکیسم، ضد انقلاب در خفا - ۹

مترجم: آمادور نویدی

تروتسکیسم و انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور

اساس تمام نظرات و سیاست‌های تروتسکیسم انکار امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور است. این انکار، به نوبه خود، از دو بخش عمده ترکیب شده است. ادامه در صفحه ۹

عشق

زیباترین حرفت را بگو
شکنجه‌ی پنهان سکوتات را آشکاره کن
و هراس مدار از آنکه بگویند
ترانه‌ی بی‌هوده می‌خوانید . -
چرا که ترانه‌ی ما
ترانه‌ی بی‌هوده گی نیست. تمام شعر در صفحه ۱۰



اعدام در زمان جنگ دوازده روزه و جنگ آمریکا و ایران

از آغاز جنگ اسرائیل با ایران و جنگ اخیر آمریکا با ایران تعداد اعدام‌ها در ایران به طور چشمگیری افزایش یافته است. هر چه تنش جنگ بیشتر می‌شود، تعداد اعدام‌ها نیز افزایش می‌یابد. طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل ۲۱۵۹ نفر در سال ۲۰۲۵ اعدام شده‌اند که از این تعداد ۶۵۴ نفر در ۶ ماه اول و ۱۵۰۵ نفر در شش ماه دوم اعدام گردیده‌اند. از آغاز جنگ آمریکا با ایران، از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ تا کنون ۵۲۴ نفر اعدام شده‌اند (راديو فردا) که از آنها ۴۳ نفر با اتهامات سیاسی و بقیه با اتهامات دیگر بوده است. رژیم ایران با اتهام قاچاقچی‌گری، ادامه در صفحه ۴

محیط زیست در جریان جنگ اخیر

تا اواخر دوران فنودالیسم که تولید با دست و ابزارهای مکانیکی دستی صورت می‌گرفت، محیط زیست سیر طبیعی و سالم خود را حفظ کرده و هماهنگی انسان و طبیعت برقرار بود. هنگامی که تولید به وسیله ماشین‌ها که با انرژی فسیلی به حرکت می‌آمد، آغاز گردید، آلودگی محیط زیست نیز شروع شد. به بیان دیگر تاریخ آغاز تخریب محیط زیست همان تاریخ آغاز سرمایه‌داریست. ادامه در صفحه ۶



آیا چین تا سال ۲۰۳۰ بر جهان مسلط خواهد شد؟

نگاهی به ظهور یک قدرت امپریالیستی جدید
این روزها در بخشی از رسانه‌های جهان این ادعا با آب و تاب فراوان مطرح می‌شود که چین قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ بر جهان مسلط شود و جای آمریکا را به عنوان قدرت مسلط جهانی بگیرد. این ادعا معمولاً با اشاره به رشد اقتصادی چین، توسعه سریع فناوری، پیشرفت هوش مصنوعی، قدرت صنعتی، گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی، افزایش توان نظامی و نفوذ روزافزون پکن در اقتصاد جهانی همراه است. در روایت‌های دیگری نیز گفته می‌شود چین با برنامه‌های بلند مدت خود سرنگون باد دولت سرمایه‌داری، برقرار باد دولت دیکتاتوری پرولتاریا



مبارزه معیشتی و مبارزه به خاطر سوسیالیسم را پیوند دهیم

در سایت کارگران فلزکار مکانیک در مقاله‌ای با عنوان "شصت درصد روی کاغذ، صفر درصد در سفره‌ها!" چنین می‌خوانیم: «کارگر که سر ماه دستش را به سوی حقوق می‌برد، دنبال «درصد» نیست، دنبال «نان» است. افزایش ۶۰ درصدی اگر با تورم ۷۰ درصدی همراه شود، نه تنها پیشرفت نیست، که پسرفت است.

این روزها صحبت از افزایش ۶۰ درصدی حقوق برخی کارگران شده. رقمی که در نگاه اول چشمان هر انسانی را درشت می‌کند. اما وقتی کارگر می‌رود خواربارفروشی، می‌بیند گوشت نسبت به پارسال دو برابر شده، برنج سه برابر، اجاره خانه صد درصد. آن وقت می‌فهمد این ۶۰ درصد، یک شعار خوش رنگ و لعاب است.»

واقعیت دردناک کار و معیشت طبقه کارگر هر روز و هر ساعت بر موضع فوق مهر تأکید می‌گذارد:

«تورم نقطه به نقطه ۸۷,۹ درصد و تورم سالانه ۶۶ درصد نشان می‌دهد...» (ایران استاتیس)

«پایه مزد ماهانه ۳۰ روزه در سال ۱۴۰۴ مساوی ۱۰,۳۹۰,۹۶۸ تومان و در سال ۱۴۰۵ مساوی ۱۶,۶۲۵,۵۵۰ تومان می‌باشد» (معاصر اندیشه) آمارهای فوق به طور انکار ناپذیری خالی‌تر شدن سفره کارگران را در سال ۱۴۰۵ نسبت به ۱۴۰۴ نشان می‌دهد، همزمان با اضافه شدن ۶۰٪ به حداقل مزد کارگران، تورم ۸۷,۹ درصد معیشت کارگران را نسبت به سال گذشته در تنگنای بیشتری قرار می‌دهد. سرمایه‌داران هنگام پرداخت مزد، مخفیانه پوزخند می‌زنند و کارگران هنگام نشستن بر سر سفره این واقعیت دردناک و عوامفریبی دولت در ارتقاء سطح زندگی کارگران را با گوشت و پوست و استخوان درک می‌کنند. با در نظر گرفتن سقوط آزاد ارزش پول کشور در مقابل دلار وضعیت غیر قابل تحمل و مرگبار معیشتی زحمتکشان یستر قابل لمس می‌گردد: ۱ دلار

= ۲۲۸۰۰۰ تومان.

در ادامه مقاله در سایت چنین می‌خوانیم: «راه حل:

(۱) محاسبه دقیق خط فقر و هزینه زندگی یک خانوار کارگری - نه با آمار دستکاری شده، بلکه واقعی.

(۲) اتصال خودکار افزایش حقوق به نرخ تورم - هر سال، حقوق بر اساس افزایش هزینه‌ها تعدیل شود.

(۳) نظارت بر قیمت‌ها - اگر حقوق بالا برود اما قیمت اجناس هم بالا برود، هیچ فایده‌ای ندارد.

(۴) تقویت تشکلهای کارگری - تا کارگر خودش بتواند چانه بزند، نه اینکه یک نفر از بالا برایش تصمیم بگیرد.

... به امید روزی که «درصد افزایش حقوق» و «درصد تورم» دست هم را بگیرند، نه اینکه یکی از پله‌ها بالا برود و دیگری از پله‌ها پایین بیاید.»

راه حل درست است ولی امید به روزی که در ساختار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی چنین تغییرات مثبتی انجام شود، واهی‌ست. همین امید واهی است که کارگران را در تبدیل مبارزات معیشتی به مبارزات انقلابی زمین‌گیر کرده است.

مبارزات طبقه کارگر ایران در طول سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، مبارزاتی پر نوسان بوده است؛ مبارزه معیشتی هر روز میلیون‌ها کارگران را در ایران به خیابان‌ها و یا به محوطه کارخانه‌ها می‌کشاند. این مبارزه نه به خاطر آگاهی بلکه به خاطر فرار از مرگ خود و خانواده ناشی از گرسنگی و بی‌سرپناهی و بیماری‌ست. این مبارزه به علت این که در دایره بسته نظام سرمایه‌داری جریان می‌یابد و در مسیر خود نمی‌توان پا از این نظام فراتر نهاد، مبارزه‌ایست تریونیونیستی، سندیکالیستی و رفرمیستی. این مبارزه برای ارتقا مبارزه طبقه کارگر به مبارزات سیاسی و آگاهانه علیه نظام سرمایه‌داری ضرورت تام دارد. زیرا به تکامل آگاهی صنفی کارگران در ضرورت متشکل شدن و اتحاد طبقاتی در این زمینه یاری می‌رساند، ولی اصلاً کافی نیست.

در طول حاکمیت این رژیم فاشیستی در ایران، مبارزات طبقه کارگر فقط در سال

۱۴۰۱ در جریان مبارزات عمیق و وسیع دمکراتیک مردم که با مرگ مهسا امینی کلید خورد، به مبارزات انقلابی ضد سرمایه‌داری تبدیل شد، لمحهای کوتاه چند ماهه دوام یافت و فروکش نمود و این فروکش - جریان منفی - تا کنون ادامه دارد.

لنین چنین می‌گوید: «جنبش خودانگیخته طبقه کارگر، در شکل خود، چیزی جز اتحادیه‌گرایی نیست؛ و اتحادیه‌گرایی به معنای به بند کشیده شدن ایدئولوژیک کارگران توسط بورژوازی است.» (چه باید کرد؟)

اکنون در تمام کشورهای جهان سرمایه‌داری تتگناهای معیشتی حاکم است. بر خلاف ادعای نویسندگان مقاله فوق، که می‌گوید: «در بسیاری از کشورها، هر سال شاخص‌های هزینه زندگی به روز می‌شود و افزایش حقوق بر اساس آن تنظیم می‌گردد.»، در هیچ کشوری، مناسبات افزایش مزد کارگران با تورم سالانه تطابق ندارد.

مثال در اتریش:

تورم اعلام شده توسط دولت اتریش: ۳,۳ درصد می‌باشد. ولی افزایش مزد ماهانه ۲۰۲۶ نسبت به ۲۰۲۵ در بخش صنعت و فلزکاری: ۲,۱ درصد، بخش خدمات عمومی: ۳,۳ درصد، بخش بهداشت و درمان: ۲,۶ درصد و بخش خرده‌فروشی: ۲,۵۵ درصد افزایش یافت (GÖD) به بیان دیگر افزایش دستمزد به طور متوسط ۲,۶۳ درصد و افزایش تورم ۳,۳ درصد می‌باشد. در تمام کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز همیشه مقدار تورم و گرانی بیش از افزایش مزد کارگران تعیین می‌شود. زیرا اگر سرمایه‌داری به فکر رفاه کارگران باشد، دیگر سرمایه‌داری نیست.

ما در کمون شماره ۶۱ نیز نقدی بر نوشته «ارزان کار نکنیم» منتشره شده در همین سایت کارگری، نوشتیم و مستدل کردیم که «در این مقاله حفظ کمپین و مبارزه جهت افزایش دستمزد، به صورت هدف درآمده است. در حالی که هدف طبقه کارگر سرنگونی سرمایه‌داری در ایران است»

کارگران فلزکار مکانیک یکی از بخش‌های آگاه و پیشروی طبقه کارگر ایران است. در

تنگه هرمز

فقط ۱۴ کشتی از تنگه هرمز عبور کردند که ۱۱ کشتی از مسیر مورد تأیید ایران خارج شده‌اند یعنی با اجازه دولت ایران. (آمار از شرکت دریائی کپلر) بی بی سی می‌نویسد که پیش از جنگ، روزانه ۱۲۰ تا ۱۴۰ کشتی از این مسیر عبور می‌کرد. در نتیجه تنگه هرمز بر خلاف ادعای ترامپ تا اندازه زیادی تحت کنترل ایران است. ایران ادعا می‌کند که بر تنگه هرمز کاملاً مسلط است. این هم با واقعیت تطابق ندارد زیرا سه کشتی از ۱۴ کشتی که روز ۲۰ مرداد از تنگه عبور کرده‌اند بدون اجازه ایران بوده است؛ از کناره عمان. اهمیت تنگه هرمز فقط در حرکت این و یا آن کشتی خلاصه نمی‌شود. تنگه هرمز به حلقوم اقتصاد جهانی تبدیل گشته و ایران محکم آن را می‌فشارد. تمام تلاش نیروهای امپریالیستی هر کدام بر مبنای منافع خود، در این است که این گلوگاه را آزاد سازند. این امر تا به امروز ممکن نگشته است. امکان حرکت کشتی‌ها نشان می‌دهد که به طور واقعی تنگه هرمز در کنترل کیست.

در روزهای بعد روزانه کمتر از ۸ کشتی از این تنگه عبور کرده است. کپلر

می‌نویسد: «رقم اخیر کمتر از میانگین ۱۰ روز گذشته است که حدود ۱۲ کشتی در روز بوده است.»

در حالی که تنگه هرمز توسط ایران مسدود شده است، نیابتی‌های ایران، حوثی‌ها نیز ناامنی گسترده‌ای در انتهای دریای سرخ (باب‌المندب) ایجاد کرده‌اند. گارد ساحلی یمن در ۲۰ مرداد ۱۴۰۵ اعلام کرد که: «دست‌کم شش نفر در حمله حوثی‌ها به یک کشتی در تنگه باب‌المندب کشته شدند.»

به عبارت دیگر وضعیت کشتیرانی در دریای سرخ وقتی به حالت عادی برمی‌گردد که وضعیت تنگه هرمز به حال عادی برگردد. شرایط ایران جهت حل این مسأله برای دولت ترامپ بسیار سنگین است: پایان قطعی جنگ توسط آمریکا، آزاد سازی پول‌های مسدود شده ایران، پایان جنگ در لبنان و غزه و لغو بسیاری از تحریم‌های آمریکا علیه ایران.

لذا برای درک واقعی اوضاع در خاورمیانه و در سطح بین‌المللی، نمی‌توان به روند مذاکرات بین آمریکا و ایران، به تبلیغات گوسخرش دو طرف جنگ و به حدیثات مدیاهای مختلف جهانی اتکاء کرد. بلکه همان‌طور که در بالا نشان داده شد، باید به حرکات عملی و حوادث واقعی‌ای که هر روز ظاهر می‌شود، تکیه نمود و آن‌ها را تحلیل کرد.

مجموعه شرایط تنگه هرمز و باب‌المندب،
تغییرات چندی را در اوضاع بین‌المللی
باعث گردیده است:

۱- به لحاظ اقتصادی:
تا پیش از جنگ آمریکا و ایران، روزانه ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فراورده‌های آن که حدوداً یک پنجم مصرف جهانی‌ست، یک چهارم تجارت دریائی نفت جهانی و ۲۰ درصد از عرضهٔ جهانی گاز طبیعی مایع شده، از تنگه هرمز عبور می‌کرد. به مجرد بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران، حرکت ۱۳ میلیون بشکه نفت روزانه، در بنادر کشورهای صادر کننده متوقف شد. این ضربه آنچنان برای اقتصاد سیستم سرمایه‌داری جهانی سنگین بود که رئیس آژانس بین‌المللی انرژی، آن را «بزرگترین چالش امنیت انرژی در تاریخ» ارزیابی کرد. خروج نفت در ۱۸ آگوست ۲۰۲۶ از تنگه هرمز فقط حدود ۲

میلیون بشکه بود. (Reuters)

به لحاظ عملی، کشور های صادر کننده نفت شدیداً متضرر شده و می شوند ولی کم شدن شدید صادرات نفت نمی توانست در اقتصاد جهان سرمایه داری حداقل تا مدت یک سال تأثیر منفی بالائی بگذارد، زیرا ذخایر نفتی تقریباً همه کشورها برای مدت یک سال کفاف آنها را می داد. ولی کاهش صادرات نفت بهانه ای به دست کنسرن های نفتی و دولت های سرمایه داری داد تا بدان وسیله مردم جهان را باز هم بیشتر چپاول کنند. در آمریکا، قیمت مواد غذایی در ژوئیه ۲۰۲۶ نسبت به ژوئیه ۲۰۲۵ حدود ۳٪ و قیمت انرژی ۱۶٪ رشد کرده و همه چیز گرانتر شده است. در سطح جهان قیمت انرژی بر مبنای داده های بانک جهانی ۳۰٪ افزایش نشان می دهد. ناشی از این معضلات تورم ۳٫۵ درصدی ژوئیه ۲۰۲۶ به تورم ۴٫۵ درصدی ژوئیه ۲۰۲۶ افزایش یافت.



بدین ترتیب فشار بسته شدن تنگه هرمز باعث چپاول کیسه خالی زحمتکشان توسط نیروهای حاکم سرمایه‌داری گردید. این چپاول و غارت آنچنان حریصانه و بی رحمانه است که تنها دو شرکت نفتی شورون و اکسون‌موبیل در سه‌ماهه گذشته، روی هم رفته ۲۶،۵ میلیارد دلار سود به دست آوردند. (Rote Fahnenews)

تصور نیروهای امپریالیستی و به ویژه آمریکا و فاشیست‌های حاکم بر اسرائیل این بود که با کشتن چند سیاست‌مدار ارشد ایرانی، می‌توانند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند و رژیم دیگری را روی کار آورند. نادرستی این تصور اوهامی در عمل ثابت شد. جنگ، فرسایشی و طولانی گشت. اکنون دولت ایران و دولت‌های بزرگ جهان بحران واقعی انرژی و ناشی از آن بحران و آشفته‌گی آینده اقتصاد جهانی را احساس می‌کنند. این بحران به بازارهای

مالی نیز سرایت کرده است. مراکز مالی برای پرداخت وام به دولت‌ها شرایط سنگین‌تر را پیش کشیده‌اند و بهره بیشتری را طلب می‌کنند.

این فشارهای اقتصادی باعث شد، ترامپ برای باز شدن تنگه، به محاصره دریائی ایران رو آورد. او برای ارباب دولت ایران، تهدید کرد که ضربه اقتصادی سختی به ایران وارد خواهد کرد.

محاصره دریائی ایران توسط آمریکا، اقتصاد چین را نیز به لرزه واداشت. به طوری که «رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین از مقام‌های حکومت جمهوری اسلامی خواست "از هر طریقی، از راه گفت و گو، خواهش، تهدید یا حتی به کار بردن زور و آغاز جنگی دوباره" محاصره دریایی آمریکا علیه ایران را بشکنند.» (رادیو فردا) سپس دولت چین شرایط چشمگیری را برای سفر قالیباف (نماینده ویژه ایران در امور چین) به چین تعیین کرده است. حسین مرعشی، دبیر کل "حزب کارگزاران سازندگی"، گفت: «خیلی روشن به ما گفته‌اند که ۱- تنگه هرمز را باز می‌کنید ۲- عوارض نمی‌گیرید ۳- با عربستان سعودی مسئله‌تان را حل می‌کنید ۴- با آمریکا مسئله‌تان را حل می‌کنید، بعد قالیباف به چین بیايد.» این مسئله را بلافاصله "دفتر نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور چین" تکذیب کرد ولی ملاقات فقط چند دقیقه‌ای و سرپائی پزشک‌های و شی جین پینگ در بیشکک بر ادعای حسین مرعشی بیشتر صحه می‌گذارد.

در عین حال چین محاصره دریائی ایران توسط دولت آمریکا را نیز «غیرمسئولانه و خطرناک» توصیف کرده و تأکید کرده است که محاصره این‌چنینی «مخالف تمام منافع جامعه بین‌الملل است.» (همانجا)

البته دولت و شرکت‌های عظیم بین‌المللی چین خیلی "بزرگوار" هستند و از سرمایه دولتی و زندگی سربازان ایران برای خود مایه می‌گذارند و خودشان برای شکستن محاصره دریائی ایران توسط آمریکا، با کشتی‌های تا فرق سر مسلح‌شان وارد میدان نمی‌شوند. این حرکت ساده را حداقل باید مغز متحجر چین پرستان محترم بتواند درک کند.

عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان پیمان مکه را امضا کردند که بر طبق آن اگر هر یک از این کشورها مورد تهاجم واقع شد، دو کشور دیگر موظف به دفاع از آن کشور هستند. این پیمان هم علیه سیاست‌های تهاجمی آمریکا و هم علیه موشک‌بارانی‌های ایران است. برخی از کشورهای خاورمیانه نیز برای عضویت در این پیمان علاقه نشان داده‌اند. این پیمان دولت‌های هند و افغانستان را نیز با یک خطر جدی روبرو ساخته است. زیرا از یک جانب هند و پاکستان، و از جانب دیگر افغانستان و پاکستان سال‌هاست که درگیری‌های نظامی دارند.

جنگ فرسایشی آمریکا و ایران، اقتصاد ورشکسته ایران را بحرانی‌تر کرده است. درآمد نفت، درآمدهای مالیاتی و گمرکی به شدت کاهش یافته و مخارج دولت افزایش یافته است.

پزشکیان در جلسه نمایندگان احزاب و فعالان سیاسی رژیم می‌گویند: «درآمد نفت قطع شده و درآمد دولت کاهش یافته است.» ۹۰ درصد از نفت ایران که از جزیره خارک صادر می‌شد، در اثر محاصره دریایی متوقف شده است. به گزارش شرکت اطلاعات انرژی کپلر صادرات نفت ایران از «یک میلیون و ۸۳۰ هزار بشکه در روز در مارس به نزدیک ۲۵۵ هزار بشکه در اوت کاهش یافته است.» (بی‌بی‌سی فارسی)

پزشکیان در عین حال در مورد درآمد مالیاتی می‌گویند: «برخی از کارخانه‌های ما با دشواری‌هایی روبرو هستند و درآمدهای مالیاتی نیز کاهش یافته است. نه تنها قادر به دریافت مالیات از این کارخانه‌ها نیستیم، بلکه باید از آن‌ها حمایت و در این دشواری‌ها به آن‌ها کمک کنیم.»

و در مورد درآمد گمرکی نیز بیانی منفی دارد: «بیشتر کالاها را با کشتی وارد می‌کردیم، اما اکنون باید مسیری طولانی‌تر را طی کنند که منجر به افزایش کلی هزینه‌ها شده است.» مجیدرضا حریری می‌گوید: «حدود ۱۸ میلیارد دلار هزینه اضافی به اقتصاد ایران تحمیل می‌کند.»

کاهش درآمدهای دولت، هزینه‌های بسیار بالای جنگ و از همه مهم‌تر نفرت مردم از این رژیم فاشیستی، آن را لب پرتگاه

سقوط قرار داده است. رژیم ایران تقریباً تمام پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه را بمباران کرده است. در نتیجه برای تقابل با این ابر قدرت امپریالیستی می‌بایست هدف‌های دورتری را نشانه رود. بر مبنای این ضرورت است که سپاه پاسداران از سیاست تدافعی به سیاست تهاجمی رو آورده است. یعنی بیش از ساخت موشک‌های رهگیر، به ساخت موشک‌های تهاجمی دوربرد می‌پردازد و تهاجم خود به مؤسسات آمریکائی را در محیط وسیع‌تری به پیش می‌برد.

محمدرضا نقدی، مشاور عالی فرمانده کل سپاه پاسداران می‌گوید: «دکترین نظامی جمهوری اسلامی از "دفاعی" به "تهاجمی" تغییر می‌کند. ... هر موقع اقتضا کند و فرمان صادر شود، باید بتوانیم عملیات را به خاک و سرزمین‌های دشمن بکشیم و دور از سرزمین خودمان بتوانیم عملیات انجام دهیم.»

در این جنگ نیروهای سرمایه‌داری و مرتجعی مثل ایران، آمریکا، اسرائیل و... به نوعی قدرت و ثروت را تقسیم و تجدید تقسیم خواهند کرد. آن که قربانی می‌شود، زحمتکشان و نیروهای مولده این کشورها هستند، مرگ و میر ناشی از گرسنگی، بیکاری و بیماری گریبان هیچ سیاستمداری را نخواهد گرفت، این‌ها ارمغان سرمایه‌داران جنگ طلب برای توده‌های میلیاردری مردم می‌باشد. فشار فقر و بی‌خانمانی نه تنها جسم را در هم می‌شکند، بلکه روان و اخلاق را نیز به فساد می‌کشد، دزدی، جنایت، تن‌فروشی و اعتیاد افزایش می‌یابد و وحدت مردم علیه دشمنانش با مشکلات بیشتری دست به گریبان می‌گردد. با متحد کردن طبقه کارگر و زحمتکشان دیگر حول این طبقه، مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری را به پیش ببریم تا ریشه جنگ‌های خانمان برانداز را از ریشه درآوریم.

اعدام در زمان جنگ دوازده روزه و جنگ آمریکا و ایران

با اتهام قاچاقچی‌گری، بسیاری از زندانیان سیاسی را نیز اعدام می‌کند.

ایران اکنون در رتبه اول اعدام در کشورهای جهان قرار دارد. سرمایه‌داری ایران و رژیم جمهوری اسلامی‌اش، نشان داده است که خونخوارترین رژیم سرمایه‌داری جهان و ضد مردمی‌ترین آن‌هاست.



در بسیاری از مدیای جهانی و ایران به کرات می‌بینیم که می‌نویسند، رژیم ایران برای ایجاد هراس بیشتر دست به اعدام‌های روز افزون می‌زند. مثلاً چنین می‌خوانیم: «اخیراً ۳۰ کشور جهان از جمله فرانسه، بریتانیا و کانادا با صدور بیانیه‌ای مشترک، روند فزاینده اعدام‌ها در ایران را محکوم کرده و آن را اقدامی در جهت سرکوب و خفه کردن صدای معترضان دانستند.» (رادیو فرانسه) البته این کشورها چون خودشان هم دست به کار کشتار در سطح جهانی و در درون کشور خود نیز هستند، فقط برای حفظ آبروی خود در نزد مردم چنین غمخواری‌های بی رمقی را ابراز می‌دارند. ولی در هر حال، این نوشته بخشی از واقعیت را گفته است: «اقدامی در جهت سرکوب و خفه کردن صدای معترضان»

ولی این همه واقعیت نیست. مبارزه طبقاتی طبق قانونمندی خودش به پیش می‌رود:

تا زمانی که کشوری مورد تهاجم دشمن خارجی واقع نشده است، مردمان زحمتکش و مرفعی آن علیه استثمار، ستم، گرانی، فقر و نابسامانی‌های موجود، به مبارزه برمی‌خیزند، متحد می‌شوند و سعی در اصلاح اوضاع و یا سرنگونی رژیم خونخواری که بر آن‌ها حکم می‌راند، می‌نمایند. این مبارزه طبقاتی که بسیار پیچیده و پر نوسان است، تحت شرایط داخلی و بین‌المللی به پیش می‌رود و تکامل

می‌یابد.

ولی، زمانی که همین کشور مورد تهاجم دشمن خارجی قرار می‌گیرد، مبارزه طبقاتی رو در دروی داخلی خفیف گشته و از شدت آن کاسته می‌شود، زیرا تهاجم خارجی:

۱- موجودیت یک کشور واحد را در خطر جدی قرار می‌دهد.

۲- زمینه‌ای جدید از مبارزه به زمینه قبلی می‌افزاید.

۳- بخشی از نیروهای مردمی را که متحداً علیه رژیم داخلی سمت گیری کرده بودند، علیه خود می‌کشاند و مبارزه علیه رژیم را تضعیف می‌کند. به بیان دیگر این تهاجم در فکر افراد عقب مانده، مظلومیت رژیم حاکم را در پی دارد. در حالی که به طور واقعی در هر تهاجم خارجی مردم ضربات اساسی را متحمل می‌شوند. ما این واقعیت را در تهاجم آمریکا به افغانستان، در تهاجم‌اش به عراق و جنگ اخیرش با ایران می‌بینیم. در این تهاجمات صدها هزار نفر جانشان، زندگی‌شان، خانواده‌شان و سرپناه‌شان را از دست دادند. در حالی که از حاکمین این کشورها فقط چند نفری به قتل رسیدند.

در نتیجه تهاجم خارجی برای رژیم کشوری که مردمانش علیه‌اش می‌جنگند، نعمتی است باد آورده. زیرا این رژیم تا جنگ برپاست و جنبش کمونیستی متحدی وجود ندارد، از تهاجم گسترده و متحد و سمندار مردم در امان است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران اکنون چنین است. این رژیم برای حفظ سلطه خود بر مردم این کشور، در بعد از جنگ، دست به اعدام می‌زند. این اعدام‌ها تحت این سیاست صورت می‌گیرد که:

۱- مبارزین را با برچسب جاسوس دشمن لجن مال کند و با اعدام آن‌ها در جامعه هراس و عقب نشینی بیشتری به وجود آورد.

۲- جنبش طبقات زحمتکش و نیروهای مرفعی را از پیشقراولان، مبارزین، فعالین و متفکرین‌اش خالی کند. تا در آینده‌ای دور وحدت و انسجام مردم، تکامل مبارزه تا سرنگونی بورژوازی عقب رانده شود.

در چنین شرایطی است که رژیم ایران اهداف دیگری را به جای مبارزه طبقاتی می‌نشانند. رژیم جمهوری اسلامی در ابتدای حاکمیت‌اش و به ویژه در دوران جنگ ایران و عراق، شعار "اسلام در خطر" را فریاد می‌زد. در آن زمان اکثر مردم به اسلام و رژیم اسلامی باور داشتند. تحت این شعار و مبارزه علیه دشمنان اسلام بسیج و متحد می‌شدند.

در طول سال‌های بعد سیاست‌های خاننازه رژیم علیه مردم، نقاب از چهره‌اش برگرفت. رژیم و دین و باورش مورد نفرت مردم گردید. دیگر شعار "اسلام در خطر است" قادر به بسیج و متحد کردن مردم نیست.

لذا رژیم جمهوری اسلامی لباس دیگری را پوشیده است: لباس ناسیونالیسم ایرانی. این رژیم در حالی که حشدالشعبی‌ها، فاطمیون‌ها، حزب‌اللهی‌های لبنان و... را برای سرکوب مبارزات مردم ایران به این کشور می‌خواند، فریاد "ایران در خطر است" را سر می‌دهد و تحت همین شعار صدها مبارز و متفکر کشور را به جرم "خیانت به ایران" اعدام می‌کند.

و اما آن چیزی را که مرتجعین می‌شنوند ولی نمی‌فهمند و به مبارزه و ایستادن در مقابل آن قادر نیستند، این است که؛ انسان گرسنه یا باید بمیرد و یا نان به دست آورد. کارگران، زحمتکشان و نیروهای مرفعی نخواهند مُرد، لذا یک راه می‌ماند: مبارزه برای زنده ماندن و زندگی بهتر. رژیم ایران قادر نیست مبارزه را سد کند. مبارزه فروکش می‌کند، در خود فرو می‌رود ولی ایستا نیست. در حرکت آهسته است. آتش زیر خاکستر است. این مبارزه عناصر خود را در شرایط جدید پرورش خواهد داد و تربیت خواهد کرد. این نیز قابل جلوگیری نیست. هیچ کس نیز قادر نخواهد بود مجموعه جنبش کمونیستی ایران را نابود کند. این جنبش مجبور خواهد بود در شرایط جدید به وحدت برسد و وظائف تاریخی خود را انجام دهد.

لذا اگر جنبش کمونیستی بتواند به وحدتی پایدار در شکل حزب کمونیست راستین و سراسری ایران جامه عمل بپوشد، در همین شرایط جنگی، طبقه کارگر و زحمتکشان قادر خواهند بود رژیم سرمایه‌داری را

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

سرنگون سازند والا، بلافاصله بعد از جنگ، آتشفان مبارزات زحمتکشان بار دیگر رژیم را در آتش خود فرو خواهد برد.

محیط زیست در جریان جنگ اخیر

تاریخ آغاز سرمایه‌داری‌ست. در ساختار سرمایه‌داری، هر گام در تکامل و گسترش تولید، گامی‌ست در آلودگی و تخریب محیط زیست.

از آنجائی که سرمایه‌داری برای کسب ابر سود، دم افزون به تولید شتاب می‌دهد، و برای تولید بیشتر اساساً از انرژی‌های فسیلی و هسته‌ای استفاده می‌کند، محیط زیست نیز دم افزون و بطور برگشت ناپذیری تخریب می‌شود. در ۱۷۶۹ میلادی یک مخترع اسکاتلندی موتوری اختراع کرد که با سوخت زغال سنگ و فشار بخار کار می‌کرد. این موتور سریعاً مورد استفاده پارچه بافی در انگلستان قرار گرفت و به تولید شتاب عظیمی داد. سرمایه‌داری نه تنها به وسیله ماشین و ابزار تولید بلکه در درگیری‌های نظامی نیز محیط زیست را به طور فاجعه باری آلوده و تخریب می‌کنند. در جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا، دو بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی منفجر کرد که هنوز هم عواقب جهانی آن را ما می‌توانیم پیگیری کنیم.

در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با ایران و جنگ آمریکا با ایران که هنوز هم به طور فرسایشی ادامه دارد، محیط زیست جهانی و عمدتاً محیط زیست خاورمیانه به شدت آلوده‌تر گردیده است. دولت ترامپ در این جنگ از بمب‌های اوران نیز استفاده کرده است.



در طول جنگ قسمت اعظم زیرساخت‌های ایران از قبیل انبارهای نفت، تأسیسات نفتی

و گازی، تأسیسات پتروشیمی، بخش‌هایی از تأسیسات هسته‌ای، کارخانجاتی که با سوخت فسیلی کار می‌کنند و غیره، هدف قرار گرفته و منفجر شده‌اند. ناشی از این انفجارات، انواع و اقسام گازهای سمی، از قبیل دی اکسید کربن، مونوکسید کربن، اکسیدهای گوگرد، اکسیدهای نیتروژن، دوده و ذرات معلق، محیط زیست ایران و کشورهای خاورمیانه را انباشته است. نمونه‌ای از این فاجعه زیست محیطی: سعید تاجیک، رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران می‌گوید: «برآورد اولیه آثار زیست محیطی جنگ رمضان، حاکی است که پنج میلیون تن گاز گلخانه‌ای در این جنگ منتشر شده که برابر با انتشار آلودگی یک میلیون خودروی بنزینی در طول سال، مصرف برق ۷۰۰ هزار واحد مسکونی و قطع ۸۰ میلیون درخت است.» (تازه‌های اقتصاد - ۲۰ خرداد ۱۴۰۵)

این سموم خطرناک همراه باران به اعماق زمین نشت می‌کند، آب سالم آشامیدنی و کشاورزی را آلوده می‌سازد و بیماری‌های علاج ناپذیری را باعث می‌گردد. این سموم فقط در ایران و خاورمیانه نمی‌ماند بلکه توسط باد و جریان هوا نقاط دیگر جهان را نیز می‌آلاید.

برای مثال در جنگ ناتو و یوگسلاوی سابق، آمریکا از بمب‌های اوران استفاده کرد. در اثر این انفجارات، ذرات حامل رادیو اکتیو در هوا پخش گردید. در اثر وزش باد و جریان عمومی هوا این ذرات به آلمان رسید. بر اثر داده‌های دانشمندان آلمانی، این آلودگی، ۳۰ درصد بیماری دیابت را افزایش داد.

علاوه بر این، اخذ آب آشامیدنی از آب شور خلیج فارس توسط بسیاری از کشورهای اطراف خلیج منجمله ایران آلودگی ده‌ها ساله آب خلیج فارس و دریای عمان را باعث گردیده است.

هدف قرار گرفتن بسیاری از کشتی‌هایی که با سوخت فسیلی کار می‌کنند و به ویژه نفتکش‌ها، گستره وسیعی از آب‌های خلیج و کناره عمان را پوشانده و باعث آلودگی آب و نابودی بسیاری از آبزیان این منطقه گشته است. برای نمونه نفتکش کارولین بزنگی که حدود یک میلیون بشکه نفت

روسیه را حمل می‌کرد، در سواحل عمان مورد حمله آمریکا قرار گرفت و به گل نشست. نفت این کشتی وارد آب گردید و آب‌های ساحلی عمان را به طور کامل پوشاند. در عین حال بمباران مناطق ساحلی و جنوبی ایران باعث نفوذ نفت در آب‌های خلیج فارس گردیده و لکه‌های بزرگ نفتی روی آن شناور است.

در این جنگ، فقط ایران و کشورهای اطراف خلیج فارس دچار چنین مصائبی نشدند، بلکه بمب‌های ایران نیز کلیه پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه و برخی از شهرهای اسرائیل را هدف قرار داد که باعث غیر قابل سکونت شدن بسیاری از این مناطق گردید و جان هزاران نفر را گرفت.

محیط زیست فقط در روی زمین و هوا تخریب نمی‌شود. استخراج بی رویه نفت، گاز و به ویژه مواد دارای رادیو اکتیو تعادل درونی زمین را به هم می‌ریزد و کل محیط زیست جهانی را در خطر جدی قرار می‌دهد. در جنگ‌های امپریالیستی امروزه، خطر جنگ هسته‌ای گسترده، پرتاب راکت‌هایی با کلاهک هسته‌ای و یا بمب‌های هسته‌ای ضعیف‌تر از قبیل بمب اوران همیشه وجود دارد. آمریکا در جنگ اخیر با ایران، از بمب‌های خوشه‌ای که برخی بمب اوران بودند استفاده کرد. این بدان معناست که کشورهای مانند آمریکا، روسیه، چین، ایران، کره شمالی و کشورهای که مشغول غنی سازی اورانیوم هستند این مواد را تا می‌توانند از اعماق زمین بیرون می‌کشند. زمین به این دلیل تا آنجا تکامل کرد و انسان پا بر عرصه وجود گذاشت که درهم جوشی‌های هسته‌ای طی میلیاردها سال آن را به حالت تعادل فعلی درآورد و مواد رادیواکتیو برای حفظ این تعادل در مکان‌های درونی زمین ذخیره شد. حال دولت‌های سرمایه‌داری با استخراج آن، کل تعادل زمین را به بحران می‌کشانند. این یکی از بزرگترین عوامل فاجعه برگشت ناپذیر زیست محیطی‌ست.

چه باید کرد؟

باید نیروهای طرفدار و حافظین محیط زیست در اشکال مختلف - اعتصاب، تظاهرات، نشست‌های افشاگرانه و آگاهی دهنده و آگاه کردن فردی - دولت‌های

درگیر جنگ را مجبور به عقب نشینی کنند، این دولت‌ها را مجبور به ترمیم نارسائی‌ها نمایند و خود در باز سازی محیط زیست شرکت کنند. البته تا زمانی که سرمایه‌داری در هر کشور و یا در سطح جهانی حاکم است، تخریب محیط زیست امری ست روزانه. زیرا سرمایه‌داری یعنی سود، یعنی استثمار انسان و طبیعت. لذا همراه با مبارزه جهت جلوگیری از تخریب بی‌رویه محیط زیست باید برای انقلاب سوسیالیستی متحد و مسلح شد تا ریشه عوامل تخریب از بیخ و بن برکنده شود.

آیا چین تا سال ۲۰۳۰ بر جهان مسلط خواهد شد؟

بلند مدت خود می‌کوشد اقتصاد جهان را هرچه بیشتر به سرمایه، فناوری، زیرساخت و زنجیره‌های تولید چینی وابسته کند و سرانجام نظم جهانی را تحت رهبری خود قرار دهد. اما آیا واقعاً چین می‌تواند تا سال ۲۰۳۰ بر جهان حکومت بلامنازع اعمال کند؟

پیش از پاسخ به این پرسش باید خود صورت مسئله را اصلاح کرد. آیا جهان سرمایه‌داری را می‌توان مانند یک کشور واحد اداره کرد و سلطه جهانی نیز صرفاً با سلطه بر دولت‌ها و یا ایجاد یک

موجود و منطق تحول نظام جهان سرمایه‌داری جور درنمی‌آید. اما اگر منظور این باشد که چین می‌کوشد به چنان قدرت اقتصادی، صنعتی، مالی، فناوریانه و نظامی تبدیل شود که هیچ کشوری بدون در نظر گرفتن منافع آن نتواند به تکامل خود ادامه دهد، آنگاه با یک مسأله قابل بررسی روبرو می‌شویم.

چین طی چند دهه گذشته تحول عظیمی را پشت سر گذاشته است. این کشور که بعد از فروپاشی دیکتاتوری پرولتاریا توسط بورژوازی به نمایندگی دن سیائو پینگ، بخش مهمی از اقتصاد خود را بر تولید کم‌ارزش و نیروی کار ارزان بنا کرده بود، امروزه، به یکی از مهمترین مراکز صنعتی جهان تبدیل شده است.

امروزه چین با تولید محصولات بسیار پیشرفته و تکامل فناوری‌های مثل هوش مصنوعی، نیمه‌رساناها، فناوری فضائی و تراشه‌ها، با گام‌های بلند بخش‌های سودآورتر و راهبردی‌تر زنجیره اقتصاد جهانی را در اختیار می‌گیرد و موقعیت‌اش را از کشور فقط تولیدکننده کالا به کشوری که در تکامل فناوری‌های بسیار پیشرفته ممتاز است، گام به گام تغییر می‌دهد.

این تحول، توازن قوای سرمایه‌داری جهانی را نیز تغییر داده است. برای دهه‌های طولانی، ایالات متحده و کشورهای اروپایی از موقعیتی ممتاز در

برای بازارها، مواد اولیه، حوزه‌های سرمایه‌گذاری، مسیرهای تجاری و مناطق نفوذ تبدیل می‌کند. لذا دولت در این شرایط ناظر بی‌طرف اقتصاد نیست، بلکه برای تأمین و تقویت منافع انحصارات بین‌المللی بزرگ خود، از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی استفاده می‌کند.

در واقع شکل بسیاری از این رقابت‌ها در قرن بیست و یکم تغییر کرده، اما منطق بنیادی آن از میان نرفته است. نفت و گاز همچنان اهمیت دارند، اما در کنار آنها نیمه رساناها، هوش مصنوعی، مواد معدنی راهبردی، فناوری‌های ارتباطی، انرژی‌های نو، سامانه‌های ماهواره‌ای و زنجیره‌های جهانی تولید به عناصر مهم ایجاد قدرت تبدیل شده‌اند. اگر در دوره‌ای کنترل منابع نفتی و مسیرهای دریایی نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت قدرت‌های بزرگ داشت، امروز کنترل تراشه‌های پیشرفته، فناوری هوش مصنوعی، مواد اولیه حیاتی و زیرساخت‌های دیجیتال نیز اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است.

از این منظر، جنگ تجاری و فناوریانه میان چین امپریالیستی و امپریالیسم آمریکا صرفاً بر سر تعرفه‌ها نیست. محدودیت صادرات تراشه، کنترل فناوری‌های پیشرفته، انتقال بخشی از زنجیره‌های تولید، رقابت بر سر مواد معدنی کمیاب و تلاش برای کاهش وابستگی به طرف

سهم آمریکا و چین از سرمایه‌گذاری مستقیم جهانی				
سال	صدور سرمایه آمریکا	سهم تقریبی از جهان	صدور سرمایه چین	سهم تقریبی از جهان
۲۰۲۱ (۱۴۰۰)	حدود ۴۰۳ میلیارد دلار	۲۳٪	حدود ۱۴۵ میلیارد دلار	۸٪
۲۰۲۲ (۱۴۰۱)	۳۷۳ میلیارد دلار	۲۶٪	۱۴۷ میلیارد دلار	۱۰٪
۲۰۲۳ (۱۴۰۲)	۴۰۴ میلیارد دلار	۲۶٪	۱۴۸ میلیارد دلار	۱۰٪
۲۰۲۴ (۱۴۰۳)	۲۶۶ میلیارد دلار	۱۷٪	۱۶۳ میلیارد دلار	۱۰٪
۲۰۲۵ (۱۴۰۴)	۲۶۳ میلیارد دلار	۱۶٪	۱۷۴ میلیارد دلار	۱۱٪

مأخذ: UNCTAD

مقابل، اجزای یک رقابت گسترده‌تر برای تعیین جایگاه قدرت‌های بزرگ در اقتصاد جهانی‌ست. سرمایه‌داری هنگامی که با محدودیت بازار، منابع، مواد اولیه و فرصت‌های سودآوری روبرو می‌شود، رقابت را تشدید می‌کند و هنگامی که این رقابت میان قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد، اقتصاد با سیاست و سیاست با قدرت نظامی درهم می‌آمیزد. از این رو تشدید تنش فزاینده اقتصادی، سیاسی و

فناوری، سرمایه، نظام مالی، تجارت جهانی و تولید کالاها با ارزش افزوده بالا برخوردار بودند. تکامل شتاب آلود چین بخش گسترده‌ای از این برتری تاریخی را به چالش کشیده است.

لنین در بررسی مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری نشان داد که تمرکز سرمایه و شکل‌گیری انحصارات، رقابت اقتصادی را از سطح رقابت میان بنگاه‌ها فراتر می‌برد و آن را به رقابت میان قدرت‌های بزرگ

امپراتوری وسیع سیاسی به دست می‌آید؟ به نظر ما جواب منفی‌ست. زیرا در نظام سرمایه‌داری امپریالیستی به علت ناموزون بودن رشد اقتصاد جهانی، حاکمیت بلامنازع یک کشور بر همه کشورهای جهان امری ناممکن می‌گردد.

بنابراین: اگر منظور از حکومت بر جهان آن باشد که چین تا سال ۲۰۳۰ همه کشورهای را تحت فرمان سیاسی - اقتصادی خود درآورد، چنین ادعایی با واقعیت‌های

نظامی میان واشنگتن و پکن را باید در متن تضادهای ساختاری سرمایه‌داری جهانی فهمید.

اگر تحت شرایط کنونی و عام جهانی و موقعیت خاص طبقاتی در چین و آمریکا و غرب، اوضاع به همین ترتیب جلو رود، چین از یک قدرت درجه دوم به قدرت درجه اول جهانی تبدیل می‌گردد و آمریکا از یک قدرت درجه اول به قدرت امپریالیستی درجه دوم و سوم و یا چهارم نزول می‌یابد. در واقع در نظام سرمایه‌داری امپریالیستی در پس اوج یک قدرت، فروکش آن حتمی‌ست.

ولی این بدان معنا نیست که در شرایط خیزش چین به عنوان بزرگترین ابرقدرت جهان، کشورهای امپریالیستی دیگر همه به تابعیت و سرسپردگی آن درمی‌آیند.

قانون حاکم در نظام سرمایه‌داری (از هر نوع‌اش) اولاً رشد ناهمگون قدرت‌هاست. یعنی در تقابل یک نیروی بین‌المللی که در اوج قدرت قرار دارد، قدرت و یا قدرت‌های بین‌المللی دیگر، یا پا به عرصه وجود می‌گذارند و در مقابل این بزرگترین قدرت قرار می‌گیرند و یا در صحنه حضور دارند و گام به گام قدرتمندتر میشوند. ما این قانونمندی را عملاً از ۱۹۰۰ میلادی بدین سو در مورد امپریالیسم انگلیس، ژاپن، آلمان و آمریکا میتوانیم ردیابی کنیم. در آینده نیز چنین خواهد بود.

در کنار شکوفائی و قدرتمند شدن چین، روسیه، هند و ترکیه نیز قدرتمند میشوند. همین قدرتگیری چندگانه، مانع سرکردگی مطلق یک ابرقدرت بر جهان سرمایه‌داری می‌گردد. همان طور که امپریالیسم انگلیس در اوج قدرت نتوانست سرکردگی‌اش را بر آمریکا اعمال نماید و یا آمریکا نتوانست سرکردگی‌اش را بر ادوگاه‌های سوسیالیستی و بعد بر کشورهای تازه امپریالیستی شده روسیه و چین اعمال نماید.

همین حرکت پرنوسان و موج‌وار در نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است که باعث بیداری طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، وحدت جنبش کمونیستی و حرکت موج‌وار انقلاب جهانی میشود. انقلاب جهانی سوسیالیستی نیز بر مبنای همین قانونمندی - ناموزون بودن رشد اقتصادی و سیاسی

درون نظام جهانی سرمایه‌داری - فقط میتواند در یک نقطه (یک کشور) اوج یابد، به ثمر بنشیند و به نقاط دیگر سرایت کند.

و اما انحراف در این زمینه:

یکی از خطاهای بخشی از چپ این است که هر کشوری را که با آمریکا در تضاد قرار می‌گیرد، خود به خود ضد امپریالیست یا سوسیالیست معرفی می‌کند. این رویکرد با روش علمی مارکسیسم در تضاد است. برای مارکسیست‌ها همیشه این سؤال مطرح است: مناسبات تولید چگونه سازمان یافته است، ارزش اضافی چگونه تولید و تقسیم می‌شود، طبقه کارگر چه جایگاهی در شیوه تولید دارد و دولت در نهایت نماینده کدام طبقه است.

چین امروز اقتصادی عظیم در قالب ابر کنسرن‌های ملی و بین‌المللی دارد. برخی از این کنسرن‌ها برای صدور سرمایه سازمان داده شده‌اند، برخی برای جذب مواد خام و برخی تولیدی هستند و محصولات خود را در سطح جهانی به فروش میرسانند. نا گفته روشن است که کشوری که سرمایه صادر میکند، از نظر مارکسیسم، یک کشور امپریالیستی است. و اکنون چین دومین کشور صادر کننده سرمایه در جهان است.

بنابراین نمی‌توان ماهیت مناسبات با دیگر کشورها را صرفاً بر اساس شعارهای سیاسی یا عنوان‌هایی مانند همکاری جنوب - جنوب تعیین کرد.

همکاری میان دولت‌ها می‌تواند اشکال و نتایج متفاوتی داشته باشد، ولی کمونیست‌ها باید مناسبات طبقاتی پشت این همکاری‌ها را بررسی کنند. اگر سرمایه‌ای از کشوری به کشور دیگر برای دستیابی به منابع، بازار و سود حرکت می‌کند، ماهیت کشور صادر کننده سرمایه، امپریالیستی است.

تبدیل شدن چین به بزرگترین اقتصاد جهان به هیچ وجه رهائی زحمتکشان چینی از استثمار و ستم طبقاتی نیست، بلکه بر عکس، شکوفائی اقتصاد هر کشور سرمایه‌داری، از جمله چین، در درجه اول ناشی از تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان درون آن کشور است.

اگر چین از آمریکا قدرتمندتر شود، کارگر چینی صرفاً به دلیل این تغییر از استثمار رها نخواهد شد. اگر آمریکا چین را مهار

کند، کارگر آمریکایی به‌طور خودکار از سلطه سرمایه آزاد نمی‌شود. همان طور که با تغییر جایگاه آمریکا یعنی تبدیل آن به بزرگترین ابر قدرت جهان، کارگران آمریکا نه تنها به آزادی از استثمار و ستم طبقاتی دست نیافتند بلکه ستم طبقاتی و استثمار آن‌ها تشدید یافت.

این مسئله زمانی بیشتر قابل درک میشود که دریابیم؛ قدرت‌های بزرگ، هزینه‌های رقابتی خود را بر دوش توده‌های مردم و به ویژه طبقه کارگر می‌گذارد. دولت‌های غربی برای مقابله با چین به تقویت صنایع نظامی، محدود کردن دسترسی چین به فناوری، بازسازی زنجیره‌های تولید و افزایش هزینه‌های دفاعی روی می‌آورند. هزینه این سیاست‌ها در نهایت از طریق افزایش مالیات، کاهش هزینه‌های اجتماعی، محدود شدن خدمات عمومی و فشار بر دستمزدها و شرایط کار، به جامعه و به‌ویژه طبقه کارگر منتقل می‌شود. سرمایه‌داری امپریالیستی چین نیز تمام هزینه آن را بر زحمتکشان چینی و کارگران بین‌المللی تحمیل میکند.

جدول شماره ۲ به روشنی نشان میدهد که در هر سال کارگران چینی حدود ۵ درصد نسبت به سال قبل بیشتر استثمار میشوند و

سال	رشد واقعی GDP چین
۲۰۲۳	۵,۴٪
۲۰۲۴	۵,۰٪
۲۰۲۵	حدود ۵,۰٪
منابع: بانک جهانی ۲	

ثروت تولید میکنند.

از آنچه گذشت برمیآید که؛ چین در تلاش و کوشش دائمی خود میتواند به بزرگترین و قدرتمندترین نیروی امپریالیستی جهان تبدیل شود ولی نمیتواند همه کشورهای جهان را زیر سلطه مطلق خود قرار دهد. چین میتواند برای کوتاه مدت برخی از نیروهای مردمی را با ماسک سوسیالیسم بفریبد ولی طبقه کارگر، دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی، بر ماهیت این امپریالیسم گام به گام در زندگی اجتماعی خود آگاه خواهند شد. منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در پشتیبانی از این و یا آن نیروی امپریالیستی برآورده نمیشود.

منافع طبقه کارگر در انقلاب ضد سرمایه‌داری و سرنگونی دولت‌های سرمایه‌داری تأمین می‌گردد.

یک برخورد تاریخی

پایان داد، تا حد زیادی به دست کارگران زن و مرد DMV، یعنی اتحادیه کارگران فلزکار آلمان، که سازمان پیشین اتحادیه امروزی IG Metall بود، و عمدتاً در پایتخت آن زمان، برلین، متمرکز بودند، به پیش برده شد. یکی از نخستین اقدامات تروریستی فاشیست‌های هیتلری، درهم شکستن اتحادیه‌های کارگری و به ویژه DMV در روز ۲ مه ۱۹۳۳ بود.

اقدامی که پس از سال ۱۹۴۹ از سوی ارتش آمریکا آغاز شد و طی آن ۲۰ درصد از مالکیت شرکت فولکس‌واگن به ایالت نیدرزاکسن واگذار گردید، قرار بود نوعی «جبران خسارت» در قبال DMV/IGM باشد. اما این امر تنها در ظاهر چنین بود؛ زیرا بسته ۲۰ درصدی سهام فولکس‌واگن به IGم آلمان غربی واگذار نشد، بلکه در اختیار ایالت نیدرزاکسن قرار گرفت؛ ایالتی که برای مدت طولانی تحت رهبری حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD) بود. این ایالت، طبیعتاً، بخشی از امپریالیسم نوین آلمان بود که قدرت‌های غربی پس از جنگ آن را دوباره برقرار کرده بودند و نیدرزاکسن نیز به عنوان یکی از ایالت‌های این ساختار، جزئی از آن به شمار می‌رفت.

بنابراین، سیاست کنونی هیئت‌مدیره فولکس‌واگن برای برچیدن چهار کارخانه فولکس‌واگن در آلمان، از این منظر تاریخی نیز، تحریک و تعرضی بی‌شرمانه علیه جنبش کارگری است؛ تعرضی که باید با قاطعیت و قدرت به شکست کشانده شود. شاید نکته قابل تأمل این باشد که رئیس کنونی هیئت‌مدیره فولکس‌واگن، دکتر اولیور بلومه، مدرک دکترای خود را کجا گرفته است؟ در سال ۲۰۰۱، از دانشگاه تونگی در شانگهای.

مأخذ: Rote Fahne News

پنجشنبه، ۳ سپتامبر ۲۰۲۶

تروتسکیسم، ضد انقلاب در خفا

۹ -

ترکیب شده است.

۱- انکار امکان انقلاب پرولتری پیروزمند در یک کشور، هنگامی که هیچ انقلابی هم‌زمان در یک یا چندین کشور دیگر وجود ندارد؛

۲- امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور، زمانی که انقلاب پرولتری صورت گرفته است - اما هم‌زمان هیچ انقلابی در دیگر کشورها وجود ندارد.

این نظرات برخلاف حقایق تاریخی و در تضاد با ماهیت درک لنینی از انقلاب پرولتری است.

اجازه دهید که با دومی آغاز کنیم.

درک لنینیستی انقلاب پرولتری از تجزیه و تحلیل مرحله کنونی سرمایه‌داری به عنوان امپریالیسم، دوران پوسیدگی سرمایه‌داری، و «مرگ سرمایه‌داری» سرچشمه می‌گیرد. ویژگی‌های عمده مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری، همان‌گونه که توسط لنینیسم مشاهده شد، عبارتند از:

۱- سلطه سرمایه مالی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری؛ صدور سرمایه به کشورهای عقب افتاده که نماینده منابع مواد خام؛ و یک الیگارش مالی سرکوبگر مطلق است؛

۲- رشد «حوزه نفوذ» سرمایه مالی و مستعمرات (مالکیت یا ثروت استعماری)، تا حد ظهور یک «نظام مالی جهانی اسارت‌بار که اکثریت قریب به اتفاق بشریت توسط عده‌ای انگشت شمار از کشورهای «پیشرفته» تحت ظلم و ستم استعماری است»؛

۳- اجتناب ناپذیری از درگیری‌های سخت بین آن کشورهای که در حال حاضر سرزمین‌های جهان را فتح کرده‌اند و آن‌هایی که آرزومندند «سهم» خود را بگیرند - جنگی که جهت تقسیم مجدد جهان است.

اولین ویژگی برشمرده از امپریالیسم «تشدید بحران‌های انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری و رشد عناصر انفجار داخلی، جبهه پرولتری در کشورهای «مادر» را

هجی یا تعریف می‌کند».

دومین ویژگی منجر به «تشدید بحران انقلابی در کشورهای مستعمره و افزایش عناصر ناراضی با امپریالیسم در جبهه خارجی، و در جبهه استعماری می‌شود».

سومین ویژگی شامل درک «اجتناب ناپذیری جنگ امپریالیستی و اجتناب ناپذیری از یک ائتلاف بین انقلاب پرولتری در اروپا و انقلاب ضد استعماری در شرق است، که در نتیجه به شکل‌گیری یک جبهه جهانی متحد انقلابی علیه جبهه جهانی امپریالیسم منتهی می‌شود».

(مراجعه کنید به کتاب لنین، امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری؛ استالین، مبانی لنینیسم؛ برنامه کمونیسم بین‌الملل). چیزی که در ادامه این تجزیه و تحلیل می‌آید این است که یک ساختار امپریالیستی اقتصاد جهانی وجود دارد که نشان‌دهنده یک واحد یکپارچه است؛ که این واحد با تضادهای ذاتی نهفته در آن بطور مستمر شکاف برمی‌دارد و منفجر می‌شود، و انقلاب پرولتری که در همه جا رسیده شده، حتی در کشورهای نسبتاً عقب افتاده، به این علت که این نظام بعنوان یک گُل برای آن رسیده شده است، ممکن است که زنجیر امپریالیسم جهانی را در ضعیف‌ترین حلقه‌اش بشکند.

این دیدگاه از امپریالیسم به عنوان یک ساختار یکپارچه، و انقلاب پرولتری از طریق شکست آن محلی که امپریالیسم در ضعیف‌ترین موقعیت است، سرنخی به درک انقلاب پرولتری می‌دهد.

اما این به معنای این است که انقلاب پرولتری، ابتدا، بناچار تنها در یک کشور به تنهایی صورت می‌پذیرد. کشورهای دیگر ممکن است پیروی بکنند و یا نکنند، اما انقلاب در یک کشور قاعده خواهد شد، جایی که به هر دلیلی امپریالیسم دیگر نمی‌تواند بیشتر در برابر یورش نیروهای انقلابی مقاومت کند.

این‌ها همه الفبای (مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم) هستند، و باید توسط هرکسی که با اصول لنینیسم آشنایی دارد، شناخته شده باشد. اما این تنها توسط تروتسکیسم انکار شده است.

تروتسکی مبارزه خود را علیه تئوری لنینیستی «توسعه ناموزون سرمایه‌داری»

به پیش می‌برد. در این کلمات است که لنین آموزه‌های خود را درباره مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری خلاصه نمود، و این توسعه ناموزون سرمایه‌داری است که تروتسکی بویژه انکار می‌کند.

توسعه ناموزون سرمایه‌داری چیست؟ استالین، که بیشتر از هر کسی پس از لنین، خودش را با توسعه نظریه لنینیستی امپریالیسم و انقلاب جهانی علاقمند ساخت، آن را به صورت زیر توضیح می‌دهد:

توسعه ناموزون سرمایه‌داری شامل این واقعیت نمی‌شود که برخی کشورها از نظر اقتصادی پیشرفته‌تر از دیگران هستند؛ به عبارت دیگر توسعه ناموزون به معنی درجات مختلف توسعه کشورهای سرمایه‌داری نیست؛ بعلاوه، این تفاوت‌های درجات توسعه در عصر کنونی تمایل به کاهش دارند: پروسه‌ای از رهایی از تفاوت در درجه پیشرفت اقتصادی در کشورهای مختلف وجود دارد، و آن کشورهای عقب افتاده جهت رسیدن به سطح و فراتر از سطح کشورهای پیشرفته مبارزه می‌کنند. و توسعه ناموزون سرمایه‌داری شامل این واقعیت نمی‌شود که برخی از کشورها به سطح دیگران برسند و در یک راه تکاملی از آن‌ها سبقت بگیرند. چنین تغییراتی در موقعیت نسبی کشورهای مختلف یک مشخصه ویژه از امپریالیسم نیست: آن‌ها شناخته شده هستند و حتی در دوران قبل از امپریالیسم اتفاق افتاده‌اند.

پس، قانون توسعه ناموزون سرمایه‌داری

تحت امپریالیسم چیست؟

«قانون توسعه ناموزون در دوران امپریالیسم [استالین می‌گوید] به معنای توسعه متناوب برخی کشورها در ارتباط با دیگران، ازدحام سریع بازار جهانی برخی کشورها توسط دیگران، تقسیم مجدد دوره‌ای از جهان در حال حاضر تقسیم شده با استفاده از درگیری‌های نظامی و فجایع نظامی، تعمیق و تشدید اختلافات در اردوگاه امپریالیسم، تضعیف جبهه جهانی سرمایه‌داری، امکان این که این جبهه توسط پرولتراهای کشورهای جداگانه دیگر شکست داده شود، و امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورهای دیگر است.» (جوزف استالین، درباره اپوزیسیون، نسخه روسی، ص. ۵۱۵).

دو سال قبل از انقلاب ۱۹۱۷ لنین، علیه شعار «ایالات متحده اروپا» که توسط برخی از بلشویک‌ها در آغاز جنگ پیش برده شد استدلال و آن شعار را رد کرد. برای این که درست بر عدم امکان سوسیالیسم در یک کشور دلالت داشت. لنین گفت، که ایالات متحده اروپا تحت سرمایه‌داری، یا غیرممکن و یا ارتجاعی‌ست، به این دلیل که این بمثابة توافقی جهت تقسیم مستعمرات است. طبق گفته لنین، تا زمانی که پیروزی کامل کمونیسم ناپدید شدن کل دولت را به ارمغان بیاورد، ایالات متحده جهان (نه فقط اروپا به تنهایی)، شکل دولتی از فدراسیون ملی و آزادی ملی‌ست که کمونیست‌ها به سوسیالیسم پیوند می‌دهند.

«مانند برخی شعارهای جداگانه، با این حال [لنین می‌گوید] شعار ایالات متحده جهان به سختی می‌تواند یک شعار درست باشد، ابتدا به این دلیل که با سوسیالیسم ادغام می‌شود، دوم، بدین دلیل که ممکن است به اشتباه به معنای عدم پیروزی سوسیالیسم در یک کشور به تنهایی تفسیر شود [تأکید از نویسنده]؛ این ممکن است که باعث ایجاد تصورات غلط نسبت به روابط یک چنین کشوری به دیگران گردد.»

عشق

زیباترین حرفت را بگو
شکنجی پنهان. سکوتات را آشکار کن
و هراس مدار از آنکه بگویند
ترانه‌ی بی‌هوده می‌خوانید. -
چرا که ترانه‌ی ما
ترانه‌ی بیهوده‌گی نیست
چرا که عشق
حرفی بیهوده نیست.
حتی بگذار آفتاب نیز بر نیاید
به خاطر فردای ما اگر
بر ماش منتهی‌ست؛
چرا که عشق
خود فرداست
خود همیشه است
اثر احمد شاملو



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوائی که ماسک چپ بر چهره دارد، از هر امکانی برای تقویت و سر و سامان دادن مالی خود استفاده می‌کند. حتی به سادگی و بدون عذاب وجدان از صندوق سازمانی که در آن عضو است تا می‌تواند پول می‌زدرد. چنین خرده بورژوائی همیشه سعی می‌کند در نشست‌ها کنار ریاست جلسه بنشیند و در ریاست سهیم گردد. این خرده بورژوا، انتقاد را با انتقام، لجن پراکنی و اتهام جواب می‌دهد، همان روشی که دولت‌های فاشیستی مثل جمهوری اسلامی و یا اسرائیل و دولت ترامپ و سازمان‌های جاسوسی آن‌ها در مورد اپوزیسیون و مخالفین خود پیش می‌گیرند.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا